زیدیه در گیلان و مازندران

منطقه طبرستان یکی از قدیمی ترین نقاط مسکونی ایران به شمار می‌رود. محدوده جغرافیایی طبرستان از مشرق ولایت خراسان و گرگان، از مغرب به دیار گیلان، از شمال به دریای خزر و از جنوب به ناحیه ری و توس ختم می‌شود. زمانی که اسلام به نقاط بسیار وسیع دنیای آن زمان گسترش یافته بود طبرستان به ویژه نواحی کوهستانی و غربی به صورت یک منطقه سیاسی مستقل عمل کرده و خلفای اسلامی برای تصرف آن دچار چالش می‌شدند و تا مدت‌ها این نواحی بر آیین زرتشتی و مزدیستی بوده‌اند. این نواحی از اواخر عهد عثمان مورد هجوم قرار گرفت.

در طول قرن اول و دوم هجری مردم این مناطق در پرداخت جزیه با مسلمین موافقت کردند. اما گیلان و دیلم تا مدت‌ها مقاومت کرد و تنها با پذیرفتن اسلام زیدی بود که تسلیم شدند. حاکمان و مردمان این بخش از سرسخت ترین دشمنان مسلمین بودند و مرتب به مناطق جنوبی خود هجوم می‌بردند. این دشمنی سبب شد تا برخی از دشمنان خلافت عباسی از شیعیان و حتی خوارج به دنبال مقری در این دیار برای خویش باشند و سادات علوی نیز در برابر فشار منصور و پس از آن هادی، مهدی و رشد به این نواحی کوچ می‌کردند.

قیام رویان

در سال ۲۵۰ هجری مردم رویان قیام کردند و از حسن بن زید حسنی که از اهالی ری بود، برای رهبری شان دعوت کردند. حسن بن زید اولین حکومت زیدی را به پایتختی آمل پایه‌ریزی کرد. او به صورت رسمی از آیین و فقه شیعی حمایت کرد و مشهور است که کتابهایی در فقه و امامت نیز نوشته‌است. پس از او برادرش محمد جانشین او شد و تا سال ۲۸۷ حکومت کرد. هیچ یک از این دو برادر در نزد زیدیان متأخر به عنوان «امام» شناخته نشده‌اند.

دوره ناصرالحق

امام حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (علیهما السلام) معروف به ناصر اطروش که مردی فقیه، عالم و شجاع بود، در سال 284 هجری قمری در خراسان قیام کرد و پس از یک دوره اختفا به گیلان و دیلم رفت و در آنجا به مدت سیزده سال مردم را به تشیع دعوت کرد. در سال ۳۰۱ بعد از سرنگونی محمد بن زید، ناصر للحق آمل را فتح و حکومت زیدی را در طبرستان احیا کرد. او تا زمان مرگش در سال ۳۰۴ق حکومت را در اختیار داشت. نوشته‌های بی شماری در فقه و اعتقادات از او به جای مانده ‌است و یکی از امامان شناخته شده‌ زیدیه است. تعالیم او تا اندازه‌ای با تعالیم قاسم بن ابراهیم فرق داشت، ولی در آرای اساسی اعتقادی به آرای قاسم شباهت داشت. اما او به طرزی جدلی، ضد معتزلی بود. او در فقه و شریعت، به سنت زیدی کوفی نزدیک تر از قاسم بود و اغلب به عقیده شیعه امامی نیز نزدیک می‌شد.

در این دوره علاوه بر ناصر اطروش، مهم‌ترین امامان زیدیه که در این منطقه ظهور کردند عبارتند از:

ـ حسن بن قاسم: از سرداران ناصر کبیر و از نوادگان امام حسن (علیه السلام) معروف به داعی صغیر بود.

ـ مۆید بالله: ابو حسین احمد بن حسین بن هارون از نوادگان امام حسن (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین امامان زیدیه به شمار می‌آید که نقش ویژه‌ای در ترویج مکتب زیدیه و امامان زیدی حجاز و یمن، در شمال ایران داشته است.

ـ ناطق بالحق: ابو طالب یحیی بن حسین بن هارون برادر مۆید بالله بود که پس از او مقام امامت زیدیه را به دست گرفت. گویا تا سال 424 هجری قمری در قید حیات بوده است. او همچون برادرش یکی از شخصیت‌های مۆثر و مهم تاریخ زیدیه محسوب می‌شود که علی رغم ظهور در شمال ایران که به صورت سنتی پیرو تعالیم و مکتب ناصر کبیر بودند، تا حدود زیادی متأثر از مکتب معتزله و زیدیه حجاز و یمن بود.

ـ مستظهر بالله مانگدیم: احمد بن حسین، یکی دیگر از امامان حسنی زیدیه در شمال ایران است که با برادران هارونی معاصر بوده و بنا بر برخی گزارش‌ها در منطقه تحت نفوذ مۆید بالله هارونی جانشین وی شده است. وی نیز با تأثیر پذیرفتن از معتزله و نوشتن تعلیقاتی مهم بر کتاب "الأصول الخمسه"، تألیف "قاضی عبد الجبار معتزلی"، ادامه‌دهنده مکتب مۆید بالله بود و گویا در سال 425 هجری قمری، در ری وفات یافت.

ـ موفق بالله: حسین بن اسماعیل شجری گرگانی و فرزندش مرشد بالله یحیی نیز هر دو از امامان مطرح و به نام زیدیه در شمال ایران بوده‌اند.

ـ احمد بن یحیی: نواده مۆید بالله، یکی از آخرین امامان مطرح و مهم زیدیه در ایران است که به ابوطالب مشهور بوده و در آغاز قرن ششم در شمال ایران به مقام امامت زیدیه رسیده است. او برای اولین بار موفق شد دامنه نفوذ خود را تا یمن امتداد داده، برای مقطعی به عنوان امام زیدیه در ایران و یمن شناخته شود. ابوطالب اخیر که از او به عنوان مجدد مذهب زیدیه در آغاز قرن ششم نام برده می‌شود، در سال 520 هجری قمری، به دست فداییان اسماعیلی در شمال ایران به قتل رسید.

بعد از ناصر اطروش، زیدیان گیلان و مازندران به دو جماعت و مکتب رقیب تقسیم شدند: «قاسمیه» که در طبرستان غربی، رویان و مرزهای دیلم با طبرستان غالب بودند، و «ناصریه» که در گیلان شرقی و دیلم مرکزی غالب بودند. قاسمیه ارتباطی نزدیک با خاندان قاسم داشتند. نوه او، یحیی بن حسین الهادی الی الحق، در طول حکومت محمد بن زید به آمل آمد. اما چون بعضی از همراهانش او را «امام» خطاب کردند، مورد سوءظن محمد بن زید قرار گرفت و به سرعت آنجا را ترک کرد. بعد از اینکه او حکومت زیدی را در یمن تأسیس کرد، گروههایی از زیدیان طبرستان و کلار داوطلبانه به او پیوستند. کتابهای فقهی الهادی الی الحق بلافاصله توسط قاسمیه انتخاب شد و به دست دانشمندان علوی آن دیار مورد شرح و اظهار نظر قرار گرفت. ارتباط نزدیکی میان قاسمیه و زیدیان یمن وجود داشته‌است. ناصریه در جست وجو و انتخاب فرزندان الناصر للحق برای رهبری تلاش می‌کردند. به همه رهبران آنها لقب «الناصر» داده شد و آرامگاه الناصر للحق در آمل، به عنوان یک مکان زیارتی برای ناصریه، قرنها باقی ماند. اما فقط یکی از فرزندان او به نام حسین بن جعفر الناصر که در هوسم حکومت می‌کرد (۴۷۲ ـ ۴۳۲ق) به عنوان یک «امام» زیدی شناخته شده‌است.

در اوایل، خصومت میان دو مکتب شدید بود، تا آنکه امام ابوعبدالله بن الداعی المهدی لدین الله (م ۳۶۰ق) با جدیت به ترویج این عقیده پرداخت که مبانی و آرای هر دو مکتب، به طور یکسان صحیح و معتبرند. در این منطقه اغلب علویان بدون داشتن صلاحیت کافی، برای امامت حاضر می‌شدند و گاهی دو یا چند نفر از آنها حمایت محلی را به طور همزمان به دست می‌آوردند. این شرایط سبب شده بود که زیدیان به تأیید و تصدیق یک مقام حاکم قانونی در مرتبه بعد از «امام» نیاز داشته باشند. آن مقام عموماً «داعی» خوانده می‌شد. آنها این لقب را بارها برای خود انتخاب کردند. حسن بن زید، برادرش محمد و حسن بن هاشم (جانشین الناصر للحق) همگی به لقب الداعی الی الحق دست یافتند. دیگران نیز لقب الداعی الی الرضا را اظهار می‌کردند. «الرضا» به امام منتظر از خاندان پیامبر اشاره داشت. بعضی از حاکمان علوی زیدی نیز لقب «امیر» را برگزیدند.

هر چند دو جماعت زیدی در این منطقه یکدیگر را به رسمیت شناختند، غالباً از حاکمان متفاوتی پیروی می‌کردند. بعد از آخرین شکست حکومت زیدی در آمل، هوسم مرکز تعلیم و تعلم ناصریه شد و جعفر بن محمد الثائر فی الله، نوه یکی از برادران الناصر للحق، محلی برای خاندان علوی بنا نهاد. هر چند حکومت آنها در هوسم غالباً توسط بازماندگان الناصر للحق و دیگران مورد تردید قرار می‌گرفت و به چالش کشیده می‌شد، آنها اداره شهر را دائماً در اختیار داشتند. هنگامی که لاهیجان به عنوان شهر اصلی گیلان شرقی در قرن ششم هجری جایگزین هوسم شد، فرزندان الثائر فی الله برای حکومت به آنجا رفتند. در میان قاسمیه، لنگه که میان هوسم و چالوس قرار داشت، مقر چندین امام در اواخر قرن چهارم و پنجم بود. بعدها به سبب اینکه بیشتر نواحی زیدی در رویان و دیلمان تحت نظارت اسماعیلیان نزاری درآمد، بعضی از امامان قاسمی در گیلان شرقی به فعالیت پرداختند.

علوم دینی

علوم دینی با امام احمد بن حسین المؤید بالله (م ۴۱۱ق) و برادرش ابوطالب الناطق بالحق (م ۴۲۴ق) در بین قاسمیه به اوج رسید. آنها در آمل متولد شدند و برای مدتی در بغداد تحصیل کردند. سپس به حلقه اطرافیان صاحب بن عباد، وزیر آل بویه و طرفدار جدی الهیات معتزلی و شیعی درآمدند و با رئیس معتزله، قاضی عبدالجبار که در ری بود نیز ارتباط داشتند. هر دو برادر کتابهای فقهی اصیل و شرحهایی بر سنت قاسمیه نوشتند. گاه المؤید بالله به عنوان مؤسس یک مکتب یعنی «مؤیدیه» محسوب شده‌است. آنان در الهیات عقیده مکتب معتزله بصره را که قاضی عبدالجبار ارائه کرده بود پذیرفتند. ارتباط نزدیک میان زیدیه و معتزله در این زمان، در افزایش هر چه بیشتر تمایل به علوی خواهی پیرامون مسئله امامت در عقاید معتزله، منعکس شده‌است. دو دانشمند و نویسنده معتزلی که از مکتب قاضی عبدالجبار بودند، ابوالقاسم سبطی و محسن بن کرامه حاکم جُشَمی (م ۴۸۴ق)، دو زیدی فعال گشتند؛ به گونه‌ای که کتابهای بسیاری از حاکم جشمی در میان زیدیه معتبر شناخته شد. المؤید بالله رساله‌ای با عنوان رساله سیاسة المریدین درباره زهد و اخلاص صوفیه نوشته‌است. از این رساله موضع زیدیه در قبال تصوف مشخص می‌شود. او صوفیان متقدم (از فضیل بن عیاض تا جنید) را که بر زهد، توبه و جنبه‌های خالصانه ریاضتهای خود تأکید می‌کردند، تحسین می‌کند، اما از پندارهای صوفیه که موجب اشتغال آنها به فعالیتهای غیرشرعی مانند سماع و رقص می‌شود، انتقاد می‌کند.

افول و انقراض

در طول قرن ششم هجری، با گسترش مذهب امامیه در ایران و به ویژه در مازندران، مناطق تحت نفوذ زیدیه در شمال ایران محدودتر می‌شد و از طرف دیگر اسماعیلیان نزاری که قلعه الموت و برخی مناطق کوهستانی شمال ایران را مرکز فعالیت‌های خود قرار داده بودند، رقابتی سرسختانه و خونین را با آنان آغاز کردند و جریان زیدی به طور جدی افول کرد،

از اواسط قرن هفتم و پس از حمله و سلطه مغول بر ایران، برای حدود یک قرن کمترین اطلاعات و گزارش‌ها از زیدیه در ایران در اختیار است تا اینکه در اواسط قرن هشتم برای بار دیگر گزارشات از روی کار آمدن سلسله کیاییان زیدی مذهب در بخش‌هایی از شمال ایران و گیلان کنونی حکایت دارد که در رأس آنان سادات حسینی و زیدی مذهب قرار داشتند.

در سال ۷۶۹ق، سید علی کیا بن امیرکیا که زیدیان تائب از او پیروی می‌کردند، درصدد فتح گیلان شرقی برآمد. دانشمندان زیدی لاهیجان و رانِکوه او را به عنوان «امام» تصدیق می‌کردند. فرزندان او تا سال ۹۳۳ پی در پی به حکومت رسیدند تا اینکه در این سال، پس از تسلط صفویان بر مناطق مختلف ایران، کارکیا سلطان احمد اول به همراه بسیاری از افراد زیدی تحت فرمان خود، به شیعه امامیه تغییر مذهب دادند و زیدیه در شمال ایران منقرض شد.